

تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت؛ مطالعه کشورهای منتخب آسیایی

دکتر حسن صادقی*، دکتر مجید صامتی**، دکتر مرتضی سامتی***

دریافت: 1390/6/4 پذیرش: 1390/12/27

چکیده

برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به میزان تعامل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی بستگی داشته و متأثر از فرایند پدیده جهانی شدن اقتصاد است. پدیده جهانی شدن نیز تاکنون نشان داده است که اقتصاد ملی کشورها، تحت تأثیر جدی این پدیده قرار دارند. در جهان امروز، با وجود وابستگی‌های متقابل، رشد و توسعه اقتصادی در سطح ملی، بدون تعامل فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی است. از طرفی برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه به طرز قابل توجهی تحت تأثیر اندازه دولت می‌باشد. اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت‌ها با جهانی شدن، دستخوش تغییرات شده است. بر اساس منطق جهانی شدن، دولت‌ها بایستی نسبت به کوچک‌سازی خود و واگذاری امور تصدی‌گری به بخش خصوصی و اصولاً ایجاد و گسترش فضای رقابتی اقدام نمایند. مطالعات نسبتاً فراوانی وجود دارد که پیامدهای جهانی شدن بر اندازه دولت را بررسی کرده‌اند. نتایج، هم بر کوچک‌تر شدن و هم بر بزرگ‌تر شدن اندازه دولت‌ها اشاره دارند. این مقاله نیز در ادامه مطالعات تجربی گذشته و در چارچوب مبانی نظری، آثار جهانی شدن بر اندازه دولت‌ها را در کشورهای منتخب آسیایی مطالعه نموده است و نتایج بیان‌گر این است که جهانی شدن اقتصاد اندازه دولت را در کشورهای مورد مطالعه کاهش نداده است. روش تحقیق این مطالعه، ترکیبی از روش‌های توصیفی و تحلیلی علی و نوع مطالعه کاربردی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که از روش‌های اقتصادسنجی و داده‌های

Email: sadeghh@pnu.ac.ir

Email: sameti.majid@gmail.com

Email: msameti@gmail.com

* استادیار دانشگاه پیام‌نور

** دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

*** استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

تلفیقی (Panel Data) استفاده شده است.

کلمات کلیدی: جهانی شدن، درجه آزادی تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اندازه دولت، آسه آن.

طبقه‌بندی JEL: H53, F13.

1- مقدمه

امروزه به نحو فزاینده‌ای پذیرفته شده است که برای تحقق هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی، وجود دولتی کارا اهمیت اساسی دارد. چنین دولتی باید نقش خود را بیشتر به عنوان شریک و فراهم آورنده زمینه بیشتر مشارکت بخش خصوصی ایفاء نماید. پدیده جهانی شدن در فرآیند کارکردهای خود، اثراتی را بر فعالیت دولت داشته است. وظایف و اندازه دولت‌ها در فرآیند جهانی شدن و تعامل با آن تغییراتی را تجربه کرده اند. به طوری که نمی‌توان این گونه قضاوت کرد که جهانی شدن منجر به کوچک تر شدن دولت‌ها می‌شود. سؤال اصلی این پژوهش، این بوده است که تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت چیست؟ آیا جهانی شدن اندازه دولت را افزایش می‌دهد یا کاهش؟ این سؤال از طریق مدل کار بردی برای کشورهای منتخب آسیایی (اندونزی، تایلند، فیلیپین، مالزی و ایران) در دوره زمانی 2005-1980، پاسخ داده می‌شود. چهار کشور اندونزی، تایلند، فیلیپین و مالزی از امضاء کنندگان موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) بوده‌اند و از سال 1995 عضو سازمان جهانی تجارت شده‌اند. بنابراین تعامل و همگرایی مناسبی را با اقتصاد جهانی (و منطقه‌گرایی موفقی را در اتحادیه آسه آن) داشته‌اند. لذا تجارب کشورهای فوق احتمالاً می‌تواند برای ایران (که در آستانه الحاق به سازمان جهانی تجارت است) و سایر کشورهای در حال توسعه مفید باشد. مطالب به ترتیب با ادبیات موضوع، مبانی نظری، مطالعات تجربی، تصریح الگوی تحلیلی، برآورد، نتایج و پیشنهادها تنظیم شده است.

2- ادبیات موضوع و مبانی نظری

2-1. دولت: مفاهیم و کلیات

برای واژه‌های حکومت و دولت تعاریف گسترده‌ای، به ویژه با رویکرد سیاسی، ارائه شده است. اصطلاح حکومت یکی از معمول‌ترین مفاهیمی است که به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. در واقع کلمه حکومت بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح

دولت است (وینسنت اندرو، 1376). حکومت را می‌توان ساختار سیاسی عمومی کشور، که اداره امور سرزمینی را توسط هیأت منتخب مردم به عهده دارد و بیشتر یک ذهنیت متفاوتی است در نظر گرفت (دادگر، 1380). محققان استدلال می‌کنند، دولت بر اساس مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (رنانی، 1382). اگرچه دولت به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش، واجد حاکمیت است اما از زمان پیدایش سازمان‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بین‌المللی، از قبیل سازمان ملل، جامعه اقتصادی اروپا، گات، سازمان جهانی تجارت، دادگاه‌های بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی، دیگر نمی‌توان به سهولت از سلطه و تفوق کامل دولت حتی در درون مرزهای خود سخن گفت. دولت‌ها در گذشته، در مقایسه با دولت‌های مدرن فعلی، بسیار کوچک بودند و شکل و اندازه دولت به طور معمول تابع شرایط جغرافیایی بود (وینسنت اندرو، 1376). اما کثرت مباحث دخالت دولت در اقتصاد از زمانی مطرح شد که ناکارآمدی نظام بازار در بخش‌هایی از عملکرد و سیستم قیمت‌ها و بازار بروز کرد به طوری که نظریه‌های موجود در آن زمان نیز قادر به توجیه و تبیین ضعف‌ها و نارسایی عملکرد بازار نبود. در این شرایط مداخله دولت به منظور جبران کاستی‌های نظام بازار مطرح شد، که منجر به واگذاری نقش و وظیفه‌ای محوری به دولت گردید و مباحث نظری در حوزه اقتصاد خرد، کلان، بخش عمومی و توسعه به رشته تحریر در آمد. دهه 1940، دهه نگرش جدید به نقش دولت محسوب می‌شود که از تحلیل بحران و رکود اقتصاد جهانی، به ویژه اقتصاد امریکا، نشأت می‌گیرد. نگرشی که رفتار اقتصادی دولت‌ها را به طور اساسی دگرگون و متحول نمود.¹

1- هابز (1951) در رساله لویاتان درباره زندگی کردن بدون وجود دولتی که نظم و امنیت را به صورت مؤثر تأمین کند چنین می‌گوید: "زندگی بدون دولت، زندگی نیست بلکه گوشه‌نشینی محقرانه، زشت، خشن و کوتاه خواهد بود".

فروپاشی اقتصادهای متمرکز، بروز بحران‌های مالی در دولت‌های رفاه¹، موفقیت چشم‌گیر برخی از کشورهای آسیایی (همانند کره جنوبی، مالزی و سنگاپور) در دستیابی به رشد اقتصادی بالا، تصورات و مفاهیم موجود پیرامون جایگاه دولت، که چه باید باشد و این نقش چگونه باید اعمال شود، را دگرگون کرده و پرسش‌هایی را مطرح کرده است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که برای نیل به رشد و توسعه اقتصادی پایدار، اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی (از جمله سیاست گسترش ثبات کلان اقتصادی)، توسعه سرمایه انسانی و باز بودن اقتصاد از موارد مهمی است که باید مورد توجه ویژه دولت‌ها قرار گیرد. لذا برای بهبود بخشیدن به کارایی دولت، توجه به قدرت و توانایی نسبی بازار و دولت، هر دو اهمیت فراوانی دارد. به طوری که اتخاذ یک استراتژی دو بخشی، یعنی برقراری تناسب بین نقش دولت و توانایی آن و توانایی‌های بازار و با این رویکرد که بازار و دولت، مکمل هم باید باشند، اجتناب‌ناپذیر است. روند مباحث نظری و کاربردی پیرامون حجم فعالیت‌های دولت تا 1990، حول سه محور اساسی زیر قرار گرفت و درباره آن اتفاق نظر همه جانبه و یا دست کم وسیع وجود داشت.

اولین محور، لزوم ارائه خدمات رفاهی به بخشی از جامعه که از بعد درآمدی و یا سایر محدودیت‌ها، متحمل زیان می‌شوند. دومین محور، بهره‌مندی از اقتصاد مختلط یعنی ترکیبی از دو بخش خصوصی و عمومی بود که در عمل بخشی از صنایع بزرگ، ملی شدند. سومین محور، وجود یک سیاست کلان هماهنگ بود. زیرا بازار به تنهایی نمی‌توانست به نتایج کلان اقتصادی با ثبات، از جمله اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها و تعادل تراز پرداخت‌ها منجر شود. در این راستا و در دوره 1960-1990، دولت‌ها به ویژه دولت‌های کشورهای صنعتی، گسترش زیادی در اندازه و کیفیت فعالیت‌های خود به وجود آوردند. این بزرگی در حوزه فعالیت‌های دولت، سبب اعتماد فزاینده مردم به

1- جولیانو بونولی و دیگران (2000)، موضوع بحران‌های مالی در دولت رفاه را به‌طور مفصل در کتاب زیر بررسی کرده‌اند. European welfare future: towards a theory of retrenchment

دولت‌ها و بدنبال آن افزایش مطالبات مردم از دولت در همه ابعاد شد و بر انتظارات رفاهی مردم به شدت افزود. نقطه اوج گسترش فعالیت‌های دولت در کشورهای صنعتی تحت عنوان دولت رفاه¹، بزرگی خاصی به ویژه در بخش تأمین اجتماعی یافت. به طوری که در کشورهای OECD شدت رشد مخارج دولت به حدی بود که نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در دهه 1990 به حدود 50 درصد رسید (به عنوان نمونه در سال 1995 سهم هزینه‌های دولت سوئد از محل درآمدها و نیز سهم مشاغل عمومی از جمعیت، دو برابر مقادیر این شاخص‌ها در آمریکا شد).

در فاصله سال‌های 1960 تا 1995 اندازه دولت‌ها در کشورهای OECD به بیش از دو برابر اندازه پیشین خود رسید. اندازه دولت در سایر کشورها نیز روند صعودی را طی کرد که عمدتاً ناشی از اعطای یارانه و پرداخت‌های بلاعوض بوده است. در موارد نارسایی بازار، دخالت دولت در اقتصاد که خارج از بازار (نظام عرضه و تقاضا) عمل می‌کند، مورد پشتیبانی قرار گرفت و در چارچوب‌های زیر حضور دولت توصیه شد:

تثبیت اقتصادی و حفظ محیط زیست، ایجاد تعادل اقتصادی، سازمان دهی بازار عوامل تولید به ویژه بازار نیروی کار، شفاف سازی و در دسترس قرار دادن اطلاعات، اتخاذ سیاست‌های مناسب در کنار بخش خصوصی در جهت اشتغال کامل، تجدید ساختارهای اقتصاد و انواع بازارها در جهت انطباق آن‌ها با جهانی شدن، تولید کالاهای عمومی، ارائه یارانه‌ها و تأمین اجتماعی. براساس پارادایم جهانی شدن، شدت جریان سرمایه در جهان و حاکمیت و فراگیری بازار رقابت به گونه‌ای است که بر محدوده‌ی دخالت دولت در اقتصاد، تأثیر گذار خواهد بود که در قسمت مبانی نظری جهانی شدن به آن پرداخته خواهد شد.

1. Welfare State

2-2. مبانی نظری: جهانی شدن و اندازه دولت

واژه Globalization را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه می کنند. واژه Global از 400 سال پیش و اصطلاحاتی چون Globalism, Globalizing, Globalization از دهه ی 1960 در متون علمی و ادبی به کار گرفته شده است (نهادیان، 1385). در نگرش اولیه ممکن است جهانی شدن و جهانی سازی مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می کنند با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر. در برگردان دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط نهادهای جهانی (مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی)، کشورهای ثروتمند و در رأس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای جهان است (اسماعیلی، 1380). در این مقاله بار معنایی و مفهوم جهانی شدن مورد نظر است.

فرآیند جهانی شدن خواستار اصلاح، کاهش و حذف حمایت های دولتی از طریق مقررات زدایی و کاهش مالیات ها است. این حمایت های دولتی و قانونی اگرچه ظاهراً از نیروی کار و حداقل دستمزدها پشتیبانی می کند اما می تواند هزینه های اضافی برای تولید کنندگان و دولت به همراه داشته باشد، آن چنان که بعضاً این حمایت ها منشاء درصدی از بیکاری ها نیز شده است (تانزی¹، 2004). در نظریه جهانی شدن اعتقاد بر آن است که فاصله ها از میان می رود و در واقع مناطق محلی اهمیت جهانی پیدا می کنند. روبرتسن² (2002) اظهار می کند که جهانی شدن باعث می شود همه جا در آن واحد

1. Tanzi (2004)

2. Robertson (2002)

جهانی، مرکز و حاشیه باشد. وی این شرایط را جهانی شدن در سطح محلی¹ می‌نامد. روزکرانس² (2004) نیز معتقد است، با جهانی شدن اقتصاد، دولت‌ها نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث کار ویژه (وظیفه)، نیز کوچک می‌شوند. در واقع دولت مجازی، رهیافت کلی را تعیین کرده و به جای تمرکز بر تجهیزات تولیدی، به سرمایه‌های انسانی توجه می‌کند و کار ویژه‌های (وظایف) دیگری را به دولت‌هایی که تخصص داشته و به آن‌ها نیاز دارند، واگذار می‌کند (توحید فام، 1380).

ادغام بازارها که یکی از وجوه بارز جهانی شدن است، اثر بخشی سیاست‌های دولت در داخل کشور را کاهش می‌دهد و برای کاهش عمل‌گرایی دولت فشارهای رقابتی وارد می‌کند (السینا و پروتی³، 1997). چون یک بخش عمومی بزرگ می‌تواند موجب کاهش رقابت ملی و بین‌المللی گردد. در پدیده جهانی شدن فرض غالب، محدودسازی و کوچک شدن دولت‌ها خواهد بود زیرا در فرایند همگرایی با اقتصاد جهانی، دولت‌ها مجبور هستند از طریق فراهم کردن زمینه‌های رشد بخش خصوصی، آزادسازی تجاری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اولویت رویکردهای اقتصادی در سیاست خارجی، کارکردهای جدیدی داشته باشند. در این رابطه کراکر⁴ (2004)، معتقد است جهانی شدن تأکید بسیار بر رقابت و بازار دارد و نقش دولت را به‌طور محسوسی می‌کاهد. آن چنان که لازم است وظایف دولت‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و دولت باید نوسازی شود. استیگلتز (2003)، نوسازی دولت در شرایط جهانی شدن را، تلاش برای تثبیت اقتصادی، کاهش نابرابری و بیکاری و رفع آلودگی محیط زیست، دانسته و آن را از وظایف دولت می‌داند. با توجه به نظر استیگلتز نمی‌توان قضاوت کرد که در شرایط جهانی شدن، دولت کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شود بلکه وظایف جدیدی برای دولت به‌وجود می‌آید و دولت

1. Glocalisation (2004)

2. Rosecrance (2004)

3. Alesina and Perotti (1997)

4. Crocker (2004)

باید هزینه‌های نوسازی و سازگاری با جهانی شدن را بپردازد ولی نتیجه آن که به کوچک‌تر یا بزرگ‌تر شدن دولت منجر شود را نمی‌توان مشخص کرد.

به همین دلیل مبانی نظری آن چه دولت بر آن استوار است، در تعامل با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن در حال تحول است. این تحولات در باره نقش دولت، در نظریه‌های موجود، در حال شکل‌گیری است. نارسایی یا ناتوانی بازار، همانند گذشته، دلیل محکمی برای دفاع از نقش و دخالت دولت در اقتصاد به دست می‌دهد. برای فایق آمدن بر مشکلات و نارسایی‌های بازار، در تعامل با جهانی شدن، روش همکاری دولت با بازار، از روش جانشین کردن دولت و طرد بازار مناسب‌تر و پرثمرتر است. این روش می‌تواند اندازه دولت را تحت تأثیر قرار داده و دولت را در تعامل با جهانی شدن اقتصاد، بازسازی و احتمالاً به سمت کوچک‌تر شدن سوق دهد. در این ارتباط خصوصی‌سازی رونق می‌یابد و احتمالاً هزینه‌های دولت کاهش یافته و مدیریت دولت محدود می‌شود.

از نگاه برخی از صاحب‌نظران (گرت و میچل 2001، هیکس و زورن 2005، درهر 2006)، در عصر جهانی شدن اقتصاد، نقش دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و حتی دخالت در آن، کاهش می‌یابد. به‌عنوان نمونه می‌توان به دولت الکترونیکی¹ که وظایف جدیدی را پیش روی دولت گشوده است، اشاره کرد. دولت در این حوزه وظایف نوینی را بر عهده می‌گیرد و انتظار می‌رود از وظایف سنتی و بوروکراسی اداری دولت کاسته شود. لذا دولت الکترونیک با استفاده از فناوری اطلاعات (مانند شبکه‌های اینترنتی)، تلفن همراه و رایانه، توانایی تبدیل روابط اداری، تجاری، آموزشی و موارد مشابه حضوری به غیر حضوری با شهروندان را می‌یابد.²

علی‌رغم گسترش کارکردهای دولت الکترونیک و تعاملات روزافزون جهانی شدن، لیکن چگونگی پیوند بین جهانی شدن و اندازه دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای در حال

1. E-Government

2. <http://www.e.govt.nz/research/public-sector-2004/index.html>

توسعه، مسأله مهمی است که هنوز به‌خوبی بررسی نشده است. جهانی شدن الزامات فراوانی دارد و دولت‌ها برای پاسخگویی به این الزامات احتمالاً مجبورند وظایف جدیدی را به عهده بگیرند. این ایده که بازبودن تجارت به دولت بزرگ‌تری نیاز دارد، از گذشته مطرح بوده است، که اولین بار توسط کامرون¹ (1978) برای کشورهای OECD کشف شد و بعداً به وسیله رودریک² (1998) به نمونه خیلی وسیع‌تری بسط داده شد. این واقعیت که، اکثریت کشورهای که بازارهای شان را گشوده‌اند افزایش‌های قابل توجهی را در مخارج عمومی تجربه کرده‌اند، تا حدودی تأمل برانگیز است زیرا رشد تجارت بین‌الملل و رشد بخش عمومی با هم سازگار بوده‌اند. رودریک استدلال می‌کند ممکن است در اقتصادهای در معرض مخاطره‌ی ناشی از جهانی شدن و بازارهای بین‌المللی، بیمه تأمین اجتماعی گسترش یابد و در نتیجه مخارج عمومی زیاد شود. از این نظر، رشد دولت‌ها در دوران جهانی شدن به‌عنوان واکنش بهینه به مخاطره‌آمیز بودن ذاتی بازارهای باز، امری پذیرفتنی است. در این ارتباط اپیفانی و گان سیآ³ (2005) معتقدند با گسترش جهانی شدن (ادغام اقتصادی و فشارهای بیرونی)، از دولت‌ها انتظار می‌رود سطح حمایت‌های خود را از اقتصاد ملی کاهش دهند.

از طرفی جهانی شدن به یک تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از زیرساخت موجود کشور برای مناسب ساختن آن زیرساخت‌ها، برای محیط جدید و برنامه‌های توسعه اقتصادی نیاز دارد. یکی از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار بر توسعه اقتصادی، تجارت و گسترش آن است به طوری که گفته می‌شود تجارت موتور محرک فعالیت‌های اقتصادی است و توسعه اقتصادی بدون تجارت دچار محدودیت‌های قابل توجهی خواهد شد. این اندیشه که آزادی تجارت منشأ اصلی افزایش ثروت و رشد اقتصادی است، چارچوب نظری اولیه علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد. لذا جهانی شدن اقتصاد می‌تواند بر اندازه دولت و از طریق تأثیر بر اندازه

1. Cameron (1978)

2. Rodrik (1998)

3. Epifani and Gancia (2005)

دولت بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار باشد. در این راستا برخی وظایف دولت از قبیل:

- 1- ورود به فعالیت‌های جدید به منظور ایجاد و تسهیل در کسب و کار جدید. 2- آموزش به داوطلبان جدید و فرصت آموزش دوباره برای کارکنانی که شغل‌شان را از دست داده‌اند.
- 3- ایجاد یک زبیربنای نهادی مناسب و معقول و ترک کردن راه‌های سنتی و قدیمی به منظور حمایت از نیروی کار، به مخارج بیشتر دولت نیاز خواهد داشت. این تغییرات ممکن است در جهت برنامه‌های توسعه به اصلاحات جدی در نهادهای موجود و یا خلق و ایجاد نهادهای جدید نیاز داشته باشد. زیرا دولت نمی‌تواند کسانی را که از کاهش درآمدها متضرر شده‌اند نادیده بگیرد. زمانی که بازار داخلی سریعاً باز می‌شود دولت به کسانی که، به دلیل حضور شرکت‌های خارجی، شغل و یا سرمایه‌شان را از دست داده‌اند کمک می‌کند. به این دلیل مخارج عمومی به احتمال زیاد افزایش می‌یابد (تانزی، 2004).

برگان¹ (2001)، تأیید می‌کند که بازبودگی بیشتر، مخاطرات اقتصادی را به وجود می‌آورد که افزایش تقاضا برای اجرای سیاست‌های تأمین اجتماعی را به‌عنوان جبران می‌طلبد. با گسترش جهانی شدن و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر، کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری تا حدودی در کشورهای در حال توسعه تامین خواهد شد و احتمالاً از فشارهای دولت کاسته خواهد شد. شاید به همین دلیل است که بسیاری از دولت‌ها در سرتاسر جهان فعالانه تلاش می‌کنند تا با ارائه مشوق‌های گسترده، جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را در کشورشان افزایش دهند (اوربتا، 2002).

اما مطالعات تجربی جدید که روش‌های نو و تصویری چندجانبه از جهانی شدن ارائه داده‌اند از قبیل آرسپرآنگک (2006)، درهر (2006) و گمل (2008)، در بررسی‌ها و تحلیل‌های خود بر روی دو فرضیه متمرکز شده‌اند: 1- فرضیه کارایی 2- فرضیه جبران. در فرضیه کارایی استدلال می‌شود که جهانی شدن اقتصاد وظایف تصدی‌گری دولت را کاهش می‌دهد و شرایط اقتصادی را با حضور بیشتر بخش خصوصی رقابتی‌تر می‌کند و

1. Burgoon (2001)

لذا از هزینه‌های دولت کاسته خواهد شد و ترکیب مخارج دولت در جهت تولیداتی که توسط بخش خصوصی مولدترند¹ (مثل آموزش، بهداشت، حمل و نقل، مخابرات و مسکن)، تجدید ساختار شده و دولت کارآمدتر می‌شود، که این به معنی کوچک‌تر شدن اندازه دولت است. در مقابل در فرضیه جبران، استدلال می‌شود که جهانی شدن اقتصاد خطراتی را برای جامعه و اقتصاد ملی ایجاد و موجب وارد آوردن فشارهایی به دولت‌ها برای گسترش مخارج عمومی است. دولت‌ها برای مقابله و کاهش این خطرات آماده هزینه کردن بیشتر، به ویژه در بخش بیمه‌های اجتماعی هستند. لذا هزینه‌های دولت در تعامل با جهانی شدن روند افزایشی را دنبال خواهد کرد که این به معنی بزرگ‌تر شدن اندازه دولت است.

بنابراین چنانچه نتایج مطالعات تجربی، فرضیه کارایی را تأیید نمایند مانند مطالعات گرت و میچل (2001)، کیتل و وینر (2005) و درهر (2006)، بدین معناست که اثر جهانی شدن بر اندازه دولت، موجب افزایش کارایی دولت شده‌است و انتظار می‌رود اندازه دولت کوچک‌تر شده باشد. چنانچه نتایج مطالعات تجربی، فرضیه جبران را تأیید کنند مانند مطالعات برچگر (2002)، رودریک (1998)، بدین معناست که اثر جهانی شدن بر اندازه دولت موجب افزایش مخارج دولت شده‌است و انتظار می‌رود اندازه دولت بزرگ‌تر شده باشد. بررسی مطالعات تجربی جدید نشان می‌دهد تعدادی از مطالعات فرضیه کارایی و تعدادی از مطالعات فرضیه جبران را تأیید نموده‌اند.² لذا نمی‌توان در زمینه اثر جهانی شدن بر اندازه دولت، نسبت به یک فرضیه قضاوت قطعی‌تری داشت.

تا اندازه‌ای این احتمال وجود دارد که تفاوت در نتایج مطالعات تجربی، مبین ناسازگاری در انتخاب روش‌شناسی تجربی و یکسان بودن و یا عدم شباهت کمتر

1. Privately productive public inputs

2- گمل و همکاران (2008) در مقاله خود نتایج 19 مطالعه تجربی را بر اساس فرضیه‌های کارایی و جبران دسته‌بندی نموده و نشان داده‌اند که این مقالات از چه روش تحقیقی بهره گرفته‌اند و کدام فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است. علاقه‌مندان به مقاله مراجعه نمایند. برخی از این مقالات در متن همین مقاله و در جدول شماره 1 آورده شده است.

کشورهای مورد مطالعه و همچنین انتخاب معیارها و شاخص‌های جهانی شدن باشد زیرا برخی مطالعات تلاش می‌کنند روش شناسی و داده‌های مورد استفاده را بسط دهند. روش شناسی تجربی مطالعات جدید بر این روش متمرکز بوده است که ابتدا آثار جهانی شدن بر اندازه دولت و سپس اثر جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت بررسی شده است. در مورد رگرسیون‌های مربوط به اندازه دولت، نتایج در این مطالعات با استفاده از سه روش موجود در ادبیات فعلی یعنی الگوهای حداقل مربعات معمولی، اثرات ثابت دو طرفه و پانل با هم مقایسه می‌شوند. نوآوری اصلی آنها به واسطه روش شناسی مورد استفاده شان برای مطالعه آثار جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت است. در این مورد، آنها از یک سیستم رگرسیون‌های پانل استفاده می‌کنند که در آن هر گروه مالی نسبت به کل مخارج دولت (به جای مثلاً تولید ناخالص داخلی) بیان می‌شود. این روش مستلزم پوشش جامع داده‌های مخارج و مهم‌تر از آن توجه به این نکته است که در بودجه دولت، گروه‌های هزینه‌ای از هم مستقل هستند.

مطالعات جدید با ارائه شاخص‌های دیگری مانند گروه‌های مالی نسبت به کل مخارج، اثر جهانی شدن را بر ترکیب مخارج دولت بررسی کرده‌اند. در جایی که هیچ‌گونه شواهد قوی از اثر شاخص‌های جهانی شدن بر اندازه دولت پیدا نمی‌شود، بررسی اثر شاخص‌های جهانی شدن بر ترکیب هزینه‌های دولت قابل توجه و توضیح دهنده است. در این که کدام شاخص جهانی شدن تأثیرگذاری بیشتری دارد، در مطالعات جدید استدلال‌های مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح وسیع‌تری مطرح می‌شود به طوری که می‌توان انتظار داشت که موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر مخارج عمومی تأثیرگذاری بهتری را نشان دهد تا جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. در ادبیات فعلی، جهانی شدن اقتصاد نوعاً با شاخص‌های بازبودگی، برون‌گرایی، آزادسازی سرمایه یا جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فناوری بیان می‌گردد. اما برخی محققین مانند گمل و همکارانش (2008)، از نظر انتخاب شاخص‌های جهانی شدن، از مطالعات موجود تبعیت

نمی‌کنند. درهر¹ (2006)، نیز تلاش کرد یک شاخص جامع‌تری را در مورد جهانی شدن ارائه نماید، شاخصی که شامل اجزاء جداگانه‌ای است و ادغام اقتصادی، ادغام سیاسی و جهانی شدن اجتماعی را در بر می‌گیرد. درهر با استفاده از همین شاخص ترکیبی جهانی شدن، مدعی است که هیچ‌گونه شواهد قطعی که مؤید یکی از دو فرضیه کارایی و جبران باشد، نیافته است. البته شولز و آرسپرانگ (1999)، قبلاً به نتیجه‌ای مشابه نتیجه درهر رسیده و معتقد بودند برای بررسی این که آیا فرضیه کارآیی تأیید می‌شود یا فرضیه جبران، شواهد تجربی کافی وجود ندارد.

در این گونه مطالعات تا آنجا که به متغیر وابسته یعنی اندازه دولت مربوط می‌شود می‌توان مشاهده کرد که از متغیرهای دیگری (به غیر از شاخص سنتی اندازه دولت) استفاده شده است. مثال‌هایی در این مورد عبارتند از: شاخص‌های هزینه سلامتی، تحصیلات و تأمین اجتماعی (معمولاً به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی) و یا حق بیمه بیکاری به عنوان معیارهایی برای جایگزینی شاخص سنتی اندازه دولت. در خصوص شاخص‌های جدید جهانی شدن می‌توان به متغیرهایی همچون نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی، نسبت واردات به کل تجارت، واردات از کشورهای با دستمزد پائین به عنوان قسمتی از کل واردات و جریان نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی به خارج اشاره کرد. اما در تمام آن‌ها یک نقطه مشترک وجود دارد و آن استراتژی کلی تحقیق است که از روش داده‌های تلفیقی تبعیت کرده‌اند.

3. مروری بر مطالعات تجربی

مطالعات تجربی پیرامون اندازه دولت نسبتاً فراوان است. همچنین مطالعات تجربی در زمینه تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت، که عمدتاً در سه دهه اخیر انجام گرفته، نیز قابل توجه است هر چند که بیشترین مطالعات در کشورهای صنعتی انجام شده است. به طوری که

1. Dreher (2006)

خلاء این مطالعات در سایر کشورهای جهان به ویژه در آسیا مشاهده می‌شود. از طرفی نتایج غیر یکسان این مطالعات، می‌تواند دلیلی بر این باشد که باید مطالعات جامع تری در این زمینه‌ها انجام گیرد.

در خصوص مطالعات جهانی شدن و اندازه دولت، صاحب‌نظران پدیده جهانی شدن و دولت را مرتبط و در تعامل با یکدیگر می‌دانند. برخی بر این باورند که جهانی شدن تأثیر کاهشی بر اندازه و حدود فعالیت دولت دارد و برخی دیگر نیز تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت را مثبت و افزایشی می‌دانند. این که تا چه حد سایر مطالعات تجربی در این زمینه به چنین نتایجی دست یابند موضوعی است که باید در بوته آزمون علمی قرار گیرد. همان طور که اشاره شد در مطالعاتی که عمدتاً در کشورهای OECD انجام شده، هر دو نتیجه، یعنی کوچک‌تر و بزرگ‌تر شدن اندازه دولت تحت تأثیر جهانی شدن، گزارش شده است. ذیلاً برخی از این مطالعات مورد توجه قرار می‌گیرد.

- برجسی و آلبرت¹ (2001)، موضوع رابطه بین بازبودگی و اندازه دولت را با طرح این سؤال که "اثر جهانی شدن بر دولت چگونه است"، بررسی و نتیجه گرفتند: جهانی شدن ممکن است نیازمند این باشد که دولت برای تأمین و گسترش درجه آزادی تجارت، ظرفیت‌های بزرگ تری را در خودش ایجاد نماید، و این استدلال که جهانی شدن یک کاهش در دولت ایجاد و هزینه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد، اثبات نمی‌شود. در کل جهانی شدن نقش ملی دولت‌ها را کاهش نمی‌دهد، بلکه از وظایف دولت، تعاریف جدیدی ارائه می‌دهد. دولت‌ها برای تداوم اقتصاد باز، به‌طور معناداری، تمایل دارند بخش بیشتری از تولید ناخالص داخلی را هزینه کنند.²

- رودریک (1998)، با طرح این سؤال که رابطه تجارت با مخارج دولت چیست؟ آیا

1. Bertucci and Albert (2001)

2. نتایج مطالعات سازمان بین‌المللی کار (ILO 2001) نیز تأیید کرده است که کشورهایی که بیشترین درجه بازبودن اقتصاد را دارند بالاترین سطوح مخارج اجتماعی را تجربه می‌کنند. (به عنوان مثال، بیشتر کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا، آلمان و هلند).

با گسترش تجارت، مخارج دولت افزایش می‌یابد؟ به بررسی موضوع پرداخته است. رودریک با رگرسیون لگاریتم مخارج دولت روی لگاریتم تجارت این مطالعه را انجام داد. او نتیجه‌گیری کرد که، رابطه مثبت و قوی بین سطح مخارج دولت و تجارت وجود دارد و تجارت بیشتر به دولت بزرگ‌تر نیاز دارد. اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مطالعه رودریک و مدل او وجود نداشت.

- کوئین¹ (1997)، رابطه بازبودگی با مخارج دولت را برای 38 کشور (کشورهای OECD و کشورهایی از آمریکای لاتین و جنوب آسیا) مطالعه کرد. در واقع کوئین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به مدل اضافه و به نوعی از ضعف مدل رودریک کاست. او نتیجه گرفت که آزادسازی مالی (جابه‌جایی آزاد سرمایه) به سطوح بالاتر مخارج دولت وابسته است (مطالعات لیمر و روگوسکی نشان می‌دهد که اثر نهایی تغییرات تجارت و درجه آزادی تجارت (بازبودگی) ممکن است اثرات متفاوت و نه یکسانی را بر کشورها داشته باشد)².

- گرت³ (2001)، با بررسی کارهای رودریک (1998 و 1997) و کوئین (1997) تلاش نمود اثر جهانی شدن اقتصاد را بر روی اقتصاد ملی کشورها، با استفاده از ادغام و یکپارچه شدن بازارهای بین‌المللی کالاها و خدمات و سرمایه، نشان دهد. در این ارتباط از شاخص نسبت کل تجارت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص جهانی شدن، و برای شاخص اندازه دولت از نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده می‌کند. وی نشان می‌دهد در دوره 1973-1994، شاخص اندازه دولت در جهان از رشد برخوردار بوده است. روند رشد شاخص اندازه دولت برای گروه کشورهای با درآمد پایین، با درآمد متوسط و با درآمد بالا و برای دوره 1980-1998 صعودی بوده است. براساس نتایج، ضریب شاخص بازبودگی مثبت بوده است. یعنی افزایش تجارت، اندازه دولت را افزایش داده است. اما

1. Quinn (1997)

2. Leamer (1996) , Rogwoski (1998)

3. Garrett (2001)

ضریب شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیان‌گر این است که مخارج دولت را کاهش و اندازه دولت کوچک‌تر شده است. بنابراین رابطه تجارت با مخارج دولت یک رابطه مثبت و با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یک رابطه منفی است. نتیجه نهایی و کلی این مطالعه بر این موضوع تأکید دارد که جهانی‌شدن سطح فعالیت دولت‌ها را افزایش داده است.

- گرت و میچل¹ (2001)، به ویژه ادعا می‌کنند که افزایش تجارت، باعث کاهش کل هزینه‌های دولتی به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی خواهد شد. این نتیجه این طور تعبیر شده است که "اثر کارایی" بر "اثر جبرانی" غالب است. احتمالاً این نتیجه به این دلیل است که تجارت با افزودن بر مهارت و تخصص نیروی کار نه تنها خطرات احتمالی بازار کار را افزایش نمی‌دهد بلکه در همان حال آن‌ها را در بازاری بزرگ‌تر پراکنده می‌سازد. این به معنای آن است که تأثیر خالص افزایش تجارت مبهم باقی خواهد ماند و نمی‌توان گفت که مخارج دولت افزایش می‌یابد.

- اسماعیل و همکاران² (2003)، با بررسی کارهای کین و مرچند³ (1997)، رودریک (1998) و تانزی (2000)، تلاش می‌کنند در این مقاله نشان دهند که آیا بازبودگی بر اندازه و ترکیب مخارج دولت طی دوره 1970-1997 در نمونه‌ای از 26 کشور OECD تأثیر گذاشته است یا خیر. آن‌ها به شواهدی دست می‌یابند که فرضیه جبران تأیید می‌شود. به علاوه، بازبودگی به میزان بیشتری مخارج مربوط به رفاه اجتماعی و بهداشت را افزایش می‌دهد که این مساله موجب می‌شود که سهم مخارج مولدتری مانند آموزش، حمل و نقل، مخابرات و مسکن در کل مخارج، کاهش یابد. نویسندگان بر این فرضیه متکی هستند که اقتصادهایی که در معرض مقادیر بیشتری از موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار دارند به لحاظ کل اشتغال، مخاطره بیشتری را تجربه

1. Garrett and Mitchell (2001)

2. Ismael, et al. (2003)

3. Keen and Marchand (1997)

می‌کنند. نویسندگان، حتی با در نظر گرفتن دامنه وسیعی از سایر عوامل تأثیرگذار بر اندازه دولت، به رابطه مثبتی میان موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اندازه دولت می‌رسند. به علاوه، آن‌ها با تحلیل آثار جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت، به این نتیجه می‌رسند که موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سهم مخارج اجتماعی را در کل مخارج دولت افزایش می‌دهد، در حالی که سهم مخارج مولدتر را کاهش می‌دهد. بنابراین آن‌ها به شواهد بیشتری در تأیید فرضیه جبران (نظر رودریک و نظر تانزی) مبنی بر بزرگ‌تر شدن دولت دست می‌یابند.

- آرسپرانگ¹ (2006)، در مطالعه‌ای پیرامون موضوع جهانی شدن و دولت رفاه به اثر جهانی شدن بر دولت اشاره می‌کند. او معتقد است جهانی شدن با توجه به اثر کارایی، اندازه دولت‌ها را کوچک‌تر کرده و بر کارایی آن‌ها می‌افزاید (اثر کارایی). اما خطرات ناشی از جهانی شدن، مانند بیکار شدن برخی از کارگران، دولت‌ها را مجبور به حمایت و جبران خسارت، به صورت انوعی از بیمه‌ها، می‌کند که این سبب افزایش اندازه دولت می‌شود (اثر جبرانی). بدین ترتیب اثر جبرانی، اثر کارایی را خنثی می‌نماید به طوری که احتمال کاهش مخارج دولت و کوچک‌تر شدن دولت را مورد تردید قرار می‌دهد. این بدان معناست که تأثیر کل جهانی شدن بر دولت کماکان در پرده ابهام باقی می‌ماند و هنوز امکان اظهار نظر قطعی وجود ندارد.

- هیکس و زورن² (2005)، در مطالعه‌ای زمینه‌های مربوط به کاهش هزینه‌های دولت را در کشورهای OECD شناسایی کرده و نتیجه می‌گیرند که تغییر در هزینه‌های دولت مستقیماً ناشی از اثرات جهانی شدن نمی‌باشند.

- درهر (2006)، به منظور بررسی ابعاد مختلف جهانی شدن، شاخص‌هایی از سه بعد جهانی شدن (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) به دست آورد و به این نتیجه رسید که هیچیک

1. Ursprung (2006)

2. Hicks & Zorn (2005)

از این سه بعد، اثر معنی داری بر هزینه‌های کل و اجتماعی دولت ندارند.

- جان (2006)، نیز تلاش می‌کند مشابه درهر (2006)، ابعاد دیگری از جهانی شدن را نشان دهد. برای این منظور، فرایندهای انتشار¹ را مطرح می‌سازد تا نیروهای جهانی شدن را که کانال‌های تأثیر صرفاً اقتصادی را ارتقاء می‌بخشند، تحت کنترل درآورد. متغیر انتشار (که می‌تواند مضمول بازارهای مالی و انتقال فناوری باشد و از جهانی شدن نشأت می‌گیرد) تأثیر آماری معنی داری بر رفتار مربوط به هزینه‌های اجتماعی در کشورهای OECD داشته است.

- گمل و همکاران² (2008)، با بررسی و ارائه تعداد قابل توجهی از مطالعات تجربی، نشان می‌دهند که تعدادی از این مطالعات، فرضیه کارآیی و تعدادی فرضیه جبران را تأیید می‌کنند (جدول شماره 1). نویسندگان مقاله بر این باورند که جهانی شدن به شکل‌های متفاوتی هم بر کل مخارج دولت و هم بر ترکیب آن تأثیر می‌گذارد. نتایج نشان دهنده این است که: 1) در توضیح ترکیب مخارج عمومی، تأثیر موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از بازبودگی تجاری، قوی‌تر و قطعی‌تر است³ ولی اثر شاخص بازبودگی قطعی نیست. 2) شواهد تجربی هیچ کدام از فرضیه‌های جبران و کارآیی را که ناشی از اثر جهانی شدن بر اندازه کلی دولت باشد را تأیید نمی‌کنند. اما شواهد، در مورد ترکیب مخارج، فرضیه جبران را تأیید می‌کنند. یعنی مخارج تأمین اجتماعی دولت افزایش یافته است زیرا گسترش جهانی شدن با معیار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کاهش مخارج تولیدی (مانند آموزش، حمل و نقل و مخابرات) و افزایش مخارج رفاه اجتماعی و خدمات عمومی توأم است.

1. Diffusion Process
2. Gemmell, et al. (2008)

3- راما (2003) نیز این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد.

جدول شماره 1 خلاصه برخی مطالعات تجربی آثار جهانی شدن بر مخارج دولت

نویسنده/گان	کشورها	سالها	روش اقتصادسنجی	شاخص دولت	شاخص جهانی شدن	نتایج
1- شواهد مؤید فرضیه کارایی*						
(1) کوسماک (1997)	16 کشور OECD	1955-1989	سری زمانی - مقطع زمانی	سهم کل مخارج دولت بابت رفاه اجتماعی (منهای مخارج دفاعی و آموزش) از GDP	ادغام مالی بین‌المللی	منفی
(2) آلسینا و واکریراگ (1998)	137 کشور توسعه یافته و در حال توسعه	متوسط 84- 1980 و 89- 1985	مقطع زمانی	سهم مصرف دولت، دفاع، آموزش و سرمایه‌گذاری عمومی	بازبودگی تجارت	بدون تأثیر بر مخارج کل، دارای تأثیر مثبت بر مخارج آموزشی و سرمایه‌گذاری عمومی
(3) فگیلسو و بلونیکن (2000)	46 کشور	فواصل 5 ساله برای 1980-95	سری زمانی - مقطع زمانی	مخارج و درآمدهای سرانه دولت محلی مخارج سرانه آموزشی هر دانش آموز سهم امنیت و حمل و نقل عمومی از کل مخارج محلی	اشتغال کارخانه‌ای	تأثیر منفی بر آموزش و تأثیر مثبت بر حمل و نقل و امنیت عمومی
(4) کافمن و سگورا ادیورجو (2001)	14 کشور آمریکای لاتین	1973-1997	سری زمانی پویا - مقطع زمانی	سهم مخارج امنیت اجتماعی، آموزش و بهداشت از GDP مخارج عمومی و به صورت سرانه	بازبودگی تجارت و شاخص آزاد سازی سرمایه	در مورد مخارج امنیت اجتماعی منفی. در مورد تأثیر آزاد سازی سرمایه بر مخارج آموزشی و بهداشتی مثبت.
(5) کیتسل و وینر (2005)	17 کشور OECD	1961-1993	سری زمانی پویا - مقطع زمانی	سهم کل مخارج دولت از GDP	بازبودگی تجارت، FDI و واردات از کشورهای با دستمزد پایین	FDI موجب کاهش اندازه ی بخش عمومی می‌شود، متغیرهای دیگر بر مخارج دولت تأثیر نمی‌گذارند.
(6) درهر (2006)	30 کشور OECD	متوسط پنج ساله 1970-2000	سری زمانی پویا - مقطع زمانی	سهم کل مخارج و مخارج اجتماعی در GDP	شاخص جهانی شدن شامل ادغام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی	جهانی شدن بر کل مخارج دولت و بر مخارج رفاهی اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد.
- فرضیه کارایی: کوچک تر شدن اندازه دولت و کارآمدتر شدن دولت. شواهد مؤید فرضیه جبران						
2- شواهد مؤید فرضیه جبران*						
(1) هیکس و سوانک (1992)	18 کشور OECD	1960-1982	سری زمانی - مقطع زمانی	سهم رفاه اجتماعی در GDP هزینه تأمین اجتماعی	بازبودگی تجارت	تأثیر مثبت بر رفاه اجتماعی
(2) هور و دیگران (1993)	17 کشور OECD	1956-1988	سری زمانی - مقطع زمانی	دولت رفاه اجتماعی، سهم درآمدهای جاری از GDP. هزینه تأمین اجتماعی	بازبودگی تجارت	تأثیر مثبت بر رفاه اجتماعی و کل درآمدهای دولت
(3) برنستاو و آجی (2000)	23 کشور OECD و 89 کشور غیر OECD	میانگین های پنج ساله از 1960 تا 1994	مقطع زمانی برای هر دوره	سهم کل مخارج دولت، رفاه اجتماعی و مخارج بهداشتی، درآمد مالیاتی و مخارج غیر نظامی از GDP	بازبودگی تجارت، تمرکز صادرات و شاخص تحرک سرمایه	بازبودگی تجارت مخارج دولت و درآمد مالیاتی را افزایش می‌دهد. اما بر رفاه اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد. تحرک سرمایه و تمرکز سرمایه هیچ تأثیری ندارند.
(4) سوانک (2001)	16 کشور OECD	1964-1993	سری زمانی - مقطع زمانی	سهم کل مخارج دولت، کمک‌های بلاعوض اجتماعی و مصارف عمومی از GDP	بازبودگی سرمایه، FDI، جریان‌های سرمایه، استقراض از بازارهای سرمایه، شاخص تحرک سرمایه و تفاوت‌های مخفی نرخ بهره	بازبودگی تجارت و تحرک سرمایه در تعامل با متغیرهای نهادی و سیاسی مخارج دولت را افزایش می‌دهد.
(5) بالسه و وایدیا (2002)	48 ایالت آمریکا	متوسط 1997- 1995	مقطع زمانی	سهم کل مخارج رفاهی اجتماعی و بهداشتی دولت از GDP	بازبودگی تجارت	تأثیر مثبت بر مخارج رفاه اجتماعی بهداشتی اما نه بر کل مخارج
(6) آدسرا و بویکس (2002)	65 کشور توسعه یافته و در حال توسعه	1950-1990	سری زمانی پویا - مقطع زمانی	سهم درآمدهای جاری از GDP	بازبودگی تجارت، تمرکز صادرات و بی ثباتی شرایط مبادله	بازبودگی تجارت در کشورهای دموکراتیک موجب افزایش سهم درآمدهای جاری از GDP
(7) رچگر و هتیچ (2002)	13 کشور OECD	1980-1995	سری زمانی - مقطع زمانی	سهم کل مخارج رفاهی اجتماعی و بهداشتی دولت از GDP	بازبودگی تجارت و شاخص تحرک سرمایه	تأثیر مثبت

*- فرضیه جبران: بزرگ تر شدن اندازه دولت.

- درهر (2006) معتقد است بر اساس فرضیه کارایی، جهانی شدن با افزایش فشار بر محدود کردن وظایف و در نتیجه کاستن از هزینه‌های دولت، بودجه دولت‌ها را مهار و کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت‌ها مخارج شان را به نفع پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها و به ضرر مخارج سرمایه‌ای تغییر می‌دهند. این تغییر ترکیب مخارج به طور بالقوه، بواسطه ترجیحات شهروندان برای آن که مخاطرات جهانی شدن برای آن‌ها جبران شود تشدید می‌گردد. آیا جهانی شدن واقعاً بر ترکیب مخارج دولت تأثیر گذاشته است؟ آن‌ها برای یک نمونه متشکل از 108 کشور ترکیب مخارج را برای دوره 1970-2001 بررسی نمودند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت تأثیر نگذاشته است. برای این نتیجه‌گیری، سه توضیح ارائه شده است: اول این که آثار کارآیی و جبران ممکن است همدیگر را خنثی کنند. دوم این که آثار جهانی شدن ممکن است به واسطه ی آثار غیر مستقیم بالقوه، میان گروه‌های متفاوت مخارج، محو شود. سوم این که ممکن است در گفتگوهای عامیانه آثار جهانی شدن بسیار زیاد شود در حالی که ممکن است چنان آثاری وجود نداشته باشد.

- اپیفانی و گان سیان¹ (2008)، رابطه میان بازبودگی تجاری و اندازه دولت را مورد بررسی قرار داده‌اند و شواهدی را در مورد رابطه مثبت میان بازبودگی و اندازه دولت ارائه و عوامل تعیین کننده آن‌ها را بررسی می‌کنند. آن‌ها به شکلی سازگار با کانال پیامد خارجی تجارت، نشان می‌دهند که همبستگی مورد نظر، وابسته به کشش پایین جانشینی میان کالاهای داخلی و خارجی است، یعنی تجارت اندازه دولت را افزایش داده است.

- برگ و کارل سون² (2009)، در مقاله‌ای با عنوان اندازه دولت و رشد: آزادی اقتصادی و جهانی شدن، به معرفی چندین شاخص جهانی شدن می‌پردازند شاخص‌هایی از قبیل کل درآمد مالیاتی درصدی از GDP، سرمایه‌گذاری درصدی از GDP، واردات

1. Epifani and Gancia (2008)

2. Andreas Bergh, Martin Karlsson (2009)

کالاها و خدمات درصدی از GDP، صادرات کالاها و خدمات درصدی از GDP، پس‌انداز ناخالص ملی درصدی از GDP و برای اندازه دولت از شاخص مخارج دولت درصدی از GDP استفاده نموده اند.

4- ساختار الگو، روش و برآورد آن

نتایج مطالعات تجربی گویای این است که پدیده جهانی شدن در فرآیند کارکردهای خود، اثراتی را بر اندازه دولت داشته است هر چند که نتایج یکسانی را گزارش نکرده اند. روش تحقیق در مطالعات تجربی تا دهه 1990 تا حدودی متفاوت از یکدیگر بوده است اما مطالعات جدید (دهه، 2000) از روش داده‌های تلفیقی استفاده کرده اند و علاوه بر شاخص‌های سنتی از شاخص‌های جدید جهانی شدن در الگوها استفاده شده است. لذا میزان تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت، نیازمند بررسی بیشتر و آزمون فرضیه است. در این مقاله چگونگی تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت در قالب فرضیه کارایی با طرح فرضیه: "اندازه دولت در کشورهای منتخب آسیایی تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد کوچک تر شده است" آزمون خواهد شد.

4-1. تصریح الگو

این مطالعه به دنبال پاسخ گویی به این سؤال است که جهانی شدن اقتصاد چه تأثیری بر اندازه دولت در کشورهای در حال توسعه منتخب دارد. الگوهای به کار گرفته شده در مطالعات تجربی عموماً الگوهای تحلیلی هستند که به صورت وضع خاص¹، طراحی شده اند. به همین دلیل بسیاری از الگوهای تجربی، در زمینه مطالعات جهانی شدن، بر پایه مبانی و ملاحظات نظری که به خوبی تبیین شده باشند، مبتنی نیستند تا بتوانند راهبرد تجربی را هدایت کنند. لذا در این مقاله سعی شده است با استناد به چارچوب مباحث مطرح شده در بخش مبانی نظری، ادبیات موضوع و مجموعه مقالات، الگوی تحلیلی تصریح و ارائه

1. Ad hoc

شود. مطالعات نسبتاً زیادی آزمون تجربی تأثیر جهانی شدن بر مخارج دولت و همچنین آزمون این که آیا کل یا جزء خاصی از مخارج دولت تحت تأثیر مثبت یا منفی یک یا چند شاخص جهانی شدن هستند را انجام داده اند. همان طور که اشاره شد ادبیات مرتبط با آثار جهانی شدن بر مخارج دولت به دو فرضیه رقیب تفکیک می شود. نتایج برخی از این مطالعات بر اساس این که فرضیه جبران یا فرضیه کارآیی را تأیید می کنند یا هیچکدام را، در مطالعات تجربی مورد اشاره قرار گرفت.

با توجه به موارد ذکر شده و به منظور تصریح الگوی در این مقاله، مطالعه گرت (2001) مورد توجه بوده است. همان طور که در مرور مطالعات تجربی توضیح داده شد گرت با مطالعه و مقایسه کارهای رودریک و کوئین، مدل خود را ارائه نمود و تلاش کرد اثر جهانی شدن را بر روی اقتصاد ملی کشورهای مورد مطالعه، نشان دهد. گرت نیز از جریان کالایی و جریان سرمایه ای یعنی شاخص های بازبودگی و سرمایه گذاری خارجی استفاده کرد و با وارد نمودن متغیرهای کنترلی در الگو از نارسایی الگوی های کوئین و رودریک کاست. نهایتاً گرت با ارایه مدل زیر، مخارج دولت را در کشورهای مورد مطالعه، بررسی و ارزیابی نمود.

$$SPEND = \alpha + \beta TR + \beta CM + \beta (TR * CM) + \beta (Controls) + ? \quad (1)$$

در این مدل کل مخارج دولت (اعم از مصرفی و سرمایه گذاری) تابعی فرض شده است از کل تجارت (TR)، تحرک سرمایه¹ (CM)، حاصل ضرب دو متغیر کل تجارت در تحرک سرمایه یعنی (TR×CM). برای متغیرهای کنترلی (Controls)، از تولید ناخالص داخلی سرانه، کل جمعیت و جمعیت 15-64 سال استفاده شده است. نتایج مطالعه گرت، نتایج رودریک و کوئین را رد نکرد.

لازم به ذکر است همان گونه که در مرور مطالعات اشاره شد، برخی مطالعات جدید از

1. Capital Mobility

جمله گمل تأثیر جهانی شدن را بر اجزای مخارج دولت نیز بررسی کرده اند. اما بر این موضوع تأکید دارند که طبقه بندی ریزتر بودجه دولت به مخارج عمومی، مخارج دفاعی، نظم، محیط اقتصادی، مسکن، بهداشت، تفریح و سرگرمی، آموزش و مخارج اجتماعی، و به طور کلی مجموعه این داده‌ها فقط از سال 1990 به بعد و تنها برای کشورهای OECD موجود است. این محدودیت به ویژه در کشورهای منتخب سبب شده است که در این مقاله اندازه کلی دولت مورد توجه قرار گرفته شود به طوری که در تصریح معادله رگرسیونی، اندازه دولت در یک دوره زمانی تابعی از نسبت واردات به مجموع صادرات و واردات، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اندازه دولت در دوره قبل و تولید ناخالص داخلی سرانه در نظر گرفته شده است و بردار متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در الگوی رگرسیونی تحلیلی به صورت ذیل ارائه می‌شود:

$$GG_t = f \left(\left(\frac{M}{X + M} \right)_t, FDIF_t, GG_{t-1}, GDPP_t \right) \quad (2)$$

بدین ترتیب فرم کلی رابطه اندازه دولت با شاخص‌های جهانی شدن و سایر متغیرها را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$GG_{it} = f \left(\left(\frac{M}{X + M} \right)_{it}, FDIF_{it}, GG_{it-1}, GDPP_{it} \right) \quad (3)$$

با توجه به مبانی نظری و منطق جهانی شدن، انتظاری رود رابطه بین متغیر وابسته (اندازه دولت) و متغیرهای مستقل در رابطه (3) بدین صورت تبیین شوند: تأثیر جریان‌های سرمایه‌ای و کالایی بر سطح فعالیت‌های دولت به شکلی است که بین سطح بالاتر برون‌گرایی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اندازه دولت رابطه‌ای غیر مستقیم وجود داشته باشد ($f_1 < 0, f_2 < 0$). همچنین بین دو متغیر اندازه دولت در دوره قبل و تولید ناخالص داخلی سرانه به ترتیب رابطه‌ای مستقیم و غیر مستقیم برقرار باشد ($f_3 > 0, f_4 < 0$). لذا فرم کلی مدل

موردنظر برای تخمین الگوی جهانی شدن و اندازه دولت به صورت ذیل ارائه می‌گردد:

(4)

$$GG_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{X+M} \right)_{it} + \beta_2 \text{Log}(FDIF_{it}) + \beta_3 GG_{it-1} + \beta_4 \text{Log}(GDPP_{it}) + \varepsilon_{it}$$

که در آن GG اندازه دولت در دوره t، سهم واردات از کل تجارت در زمان t است که ناشی از سیاست‌های برون‌گرایی است. FDIF جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در زمان t، GG اندازه دولت با یک وقفه زمانی و GDPP تولید ناخالص داخلی سرانه در زمان t است. دولت با توجه به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قادر نخواهد بود تغییرات عمده‌ای در مخارج خود ایجاد نماید زیرا دولت همواره مخارج خود در دوره‌های آتی را تابعی از مخارج خود در دوره‌های گذشته در نظر می‌گیرد به طوری که تأثیر سیاست‌های دولت در یک دوره خاص تمام نمی‌شود و اثرات هر سیاستی تا سال‌های بعدی ادامه دارد تا میرا شود. بنابراین چنانچه دولت در سال جاری مخارج خود را افزایش دهد اثرات آن ممکن است در سال‌های آتی ظاهر شود. به همین دلیل لازم دیده شد که الگو دینامیکی باشد. متغیرها براساس آخرین آمار و اطلاعات موجود برای پنج کشور منتخب (اندونزی، تایلند، فلیپین، مالزی و ایران) در طی دوره زمانی 1980-2005 به ویژه از بانک اطلاعاتی بانک جهانی¹ جمع‌آوری شده‌است. این مطالعه نیز مانند سایر مطالعات اقتصادی با محدودیت‌های آماری از جمله داده‌های مربوط به مخارج تحقیق و توسعه مواجه بوده‌است.

2-4. برآورد الگو و نتایج تجربی

ترکیب آمارهای سری‌زمانی² با آمارهای مقطعی³ نه تنها می‌تواند اطلاعات سودمندی برای تخمین مدل‌های اقتصادسنجی فراهم آورد بلکه بر مبنای نتایج بدست آمده می‌توان

1. World Bank, World Development Indicators (WDI), 2006.

2. Time Series Data

3. Cross-Sectional Data

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درخور توجهی به عمل آورد. بررسی تفصیلی ادبیات موضوع مربوط به داده‌های تلفیقی را می‌توان در مطالعات مادالا¹ (1993)، بالتاجی (1995) و گرین² (1999) یافت. اهمیت مدل‌های داده‌های تلفیقی به مدل‌های با برش‌های مقطعی محض³ این است که در این مدل‌ها محقق می‌تواند انعطاف‌پذیری بیشتری در تبیین تفاوت‌های رفتار فردی پدیده‌ها در طول زمان داشته باشد⁴. این تحقیق بر اساس الگوهای موجود در زمینه‌های آثار جهانی شدن اقتصاد و با استفاده از روش‌های اقتصاد سنجی مبتنی بر داده‌های تلفیقی و نرم‌افزار Eviews5 و دوره زمانی 1980-2005، در کشورهای منتخب خواهد بود.

3-4. آزمون پانلی ریشه واحد متغیرها

اولین گام در این رابطه انجام آزمون ریشه واحد پانلی متغیرها است تا نسبت به ساختگی نبودن نتایج الگوی برآورد شده اطمینان حاصل شود. آزمون‌های لوین، لین و چو (LLC) و بریتونگ و هادری، همه فرض می‌کنند که یک فرایند ریشه واحد یکسان وجود دارد به طوری که ρ_i برای داده‌های مقطعی یکسان هستند (بالتاجی، 2005). فرضیه صفر در دو آزمون اولی ریشه واحد است در حالی که فرضیه صفر در آزمون هادری عدم وجود ریشه واحد می‌باشد. LLC و بریتونگ هر دو تصریح ADF پایه را به صورت زیر به کار می‌برند:

$$\Delta y_{it} = \alpha y_{it-1} + \sum_{j=1}^{\rho_i} \beta_{ij} \Delta y_{it-j} + x'_{it} \delta + \varepsilon_{it} \quad (5)$$

1. Maddala (1993)

2. Greene (1999)

3. Pure Cross – Section

4- توضیحات بیشتر پیرامون داده‌های تلفیقی (پانل دیتا)، اثرات مشترک، اثرات ثابت، اثرات تصادفی و آزمون‌های تشخیص‌پذیری به منظور کاستن از حجم مطالب، از مقاله حذف شده است.

در حالی که فرض می‌شود $\alpha = \rho - 1$ ، ρ_i رتبه‌های تأخیری در نظر گرفته می‌شود که بین سری‌های مقطعی تفاوت می‌کند، فرضیه صفر و فرضیه مقابل به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$\begin{aligned} H_0: \alpha &= 0 \\ H_1: \alpha &< 1 \end{aligned} \quad (6)$$

تحت فرضیه صفر، یک ریشه واحد وجود دارد، در حالی که تحت فرضیه دیگر هیچ ریشه واحدی وجود ندارد.

در این تحقیق نیز آزمون ریشه واحد برای متغیرهای مورد استفاده انجام شده، که نتایج آن در جدول (2) ارائه شده است. اما همان طور که نتایج در جدول (2) نشان می‌دهد فرضیه H_0 مبنی بر وجود ریشه واحد در متغیرها، حداقل در سطح 95 درصد اطمینان، رد می‌شود.

جدول (2): نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها

سطح متغیرها			تفاضل مرتبه اول متغیرها			متغیر
تعداد مشاهدات	احتمال	آماره LLC	تعداد مشاهدات	احتمال	آماره LLC	
120	0/46	-1/69	118	0.000	-7/06*	M/(M+X)
105	0/82	0/92	101	0.000	-12/67*	LFDIF
115	0/90	1/29	111	0.000	-6/77*	LGG(-1)
122	0/06	-1/53	115	0.000	-5/85*	GG
117	0/38	-0/30	118	0.000	-4/45*	LGDPP

مأخذ: محاسبات تحقیق * معنی دار در سطح اهمیت 5 درصد (رد فرضیه)

نتایج جدول (2) بیان گر این است که کلیه متغیرها با یک مرتبه تفاضل گیری تبدیل به متغیر ساکن شده و قابلیت کاربرد در الگوها را خواهند داشت. بدیهی است این نتایج

مربوط به متغیرهای به کار رفته در الگوها و شامل تمام کشورهای منتخب در هر متغیر نیز می‌باشد.¹

4-4. نتایج برآورد

در این الگو به دنبال آزمون اثر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت هستیم. در روابط (2)، (3) و (4) توضیح داده شد که اندازه دولت در یک دوره زمانی، تابعی از نسبت واردات به مجموع صادرات و واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی و اندازه دولت در دوره قبل است. لذا رابطه (4) به منظور برآورد الگوی اندازه دولت به صورت زیر قابل ارائه است.

$$GG_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{X+M} \right)_{it} + \beta_2 \text{Log}(FDIF_{it}) + \beta_3 GG_{it-1} + \varepsilon_{it} \quad (7)$$

نتایج برآوردی در جدول (3) گزارش شده است. تعداد مشاهدات در این برآورد 113 مشاهده مقطعی و سری زمانی است که بر اساس آماره F لیمر، این الگو قابلیت برآورد به صورت داده‌های تلفیقی را دارد.

جدول (3): نتایج برآورد الگوی جهانی شدن و اندازه دولت، متغیر وابسته

متغیر	ضریب	آماره t	کشش
(M)/(X+M)	0/041	2/24*	0/166
Log(FDIF)	-0/0005	-0/62	-
Log(GG(-1))	0/108	15/88*	0/213
تعداد مشاهدات	113		
آماره F	335/57(0/00)		
آماره هاسمن	77/91(0/00)		

مأخذ: محاسبات تحقیق. *معنی دار در سطح اهمیت 5 درصد

1- به عنوان مثال آزمون‌های ریشه واحد جدیدی توسط پسران - شین (1998) ارائه شده است که ممکن است مانایی متغیرها را در سطح بحرانی صفر نیز نشان دهند. البته استفاده از این آزمون در این تحقیق ضرورتی ندارد.

نتایج برآوردی الگوی اندازه دولت، که در آن متغیر اندازه دولت به همراه سایر متغیرها به کار رفته و به روش اثرات ثابت به دست آمده است، بیان گر این است که شاخص سهم واردات از مجموع صادرات و واردات اثر افزایشی بر اندازه دولت داشته است. به طوری که تحولات جهانی شدن از منظر برون گرایی بیشتر منجر به افزایش مخارج دولت شده است. اما شاخص دیگر جهانی شدن یعنی سرمایه گذاری مستقیم خارجی ورودی، از نظر آماری معنادار نبوده است. با این حال عادات مصرفی دولت اثر تعدیل شده ای بر اندازه دولت داشته است. ضریب متغیر اندازه دولت با یک وقفه زمانی یک ساله نشان می دهد که بر اندازه دولت تاثیر افزایشی دارد زیرا دولت نمی تواند به یک باره حجم فعالیت های خود را کاهش دهد بلکه ناچار است به تدریج از حجم فعالیت های خود کاسته و به بخش خصوصی واگذار نماید. حتی ممکن است به گسترش بوروکراسی اداری یا تجارت و بازرگانی دولتی منجر شود و یا حتی ممکن است افزایش مخارج دولت به صورت پرداخت های انتقالی و کمک به بنگاه های اقتصادی و بیمه های تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری باشد.

بنابراین نتایج آزمون فرضیه نشان می دهد تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت در کشورهای مورد مطالعه مثبت بوده است، که بر رد شدن فرضیه اشاره دارد. لذا در چارچوب الگو و اطلاعات استفاده شده، شاخص های جهانی شدن تا حدودی سبب بزرگ تر شدن اندازه دولت شده است. این نتیجه و نتایج برخی مطالعات تجربی انجام گرفته نشان می دهد علی رغم منطقی جهانی شدن، که کوچک شدن دولت ها را پیش بینی می کند، اندازه دولت کوچک نشده است.

5. خلاصه تحقیق و پیشنهادها

پدیده جهانی شدن اقتصاد در حدود سه دهه اخیر اثرات گسترده و متفاوتی را بر اقتصاد ملی کشورها و اقتصاد جهانی و همچنین پیامدهای متنوعی را به دنبال داشته است. در جهان امروز، با وجود وابستگی های متقابل، رشد و توسعه اقتصادی در سطح ملی، بدون تعامل

فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی است. از طرفی به نحو فزاینده‌ای پذیرفته شده است که برای تحقق هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی، وجود دولتی کارا، که از اندازه مناسبی نیز باید برخوردار باشد، اهمیت اساسی دارد. برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه به طرز قابل توجهی تحت تأثیر اندازه دولت می‌باشد. اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت‌ها با جهانی شدن، دستخوش تغییرات شده است. سؤال اصلی این پژوهش، این بوده است که تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت چیست. مطالعات نسبتاً فراوانی تأثیر جهانی شدن بر اندازه دولت را بررسی کرده‌اند. این مقاله نیز در ادامه مطالعات تجربی، آثار جهانی شدن بر اندازه دولت‌ها را در کشورهای منتخب آسیایی مطالعه نموده است. نتایج بیان گر این است که جهانی شدن اقتصاد اندازه دولت را در کشورهای مورد مطالعه کاهش نداده است.

با توجه به استفاده از روش داده‌های تلفیقی، نتایج الگوی اثرات ثابت به عنوان یافته‌های سازگارتر انتخاب شد. بنابراین تفاوت در ساختار اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشورهای مورد مطالعه توسط عرض از مبدهای متفاوت، بهتر قابلیت توجه دارد. با توجه به روش تخمین، می‌توان گفت که ناهمگنی ساختاری در کشورهای مورد مطالعه وجود داشته است که منجر به ایجاد تورش و نتایج غیر قابل انتظار شده‌است. در سطح کلان، همگرایی اقتصاد جهانی از طریق کاهش و حذف موانع تجاری و تعرفه‌ها و جریان آزاد کالاها، خدمات و عوامل تولید، محقق شده‌است. برقراری تجارت آزاد و حذف عوامل مختل کننده قیمت‌ها، یک فضای رقابتی در تجارت آزاد و در سطح جهانی ایجاد می‌کند، که منجر به تخصیص بهینه منابع در سطح ملی و بین المللی می‌شود. افزایش کالاها و خدمات نهایی در سطح بین المللی و افزایش در جریان بین المللی نهاده‌های تولید یعنی کار، سرمایه و فناوری بر اندازه دولت تأثیرگذار است. براساس نتایج مقاله پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد.

5-1. تداوم سیاست‌های اصولی همگرایی با اقتصاد جهانی و اتخاذ راه

کارهای جدید

از آنجا که نتیجه مقاله نشان می‌دهد با باز تر شدن اقتصاد، کوچک تر شدن اندازه دولت مورد تایید قرارنگرفته است، به نظر می‌رسد در کشورهای در حال توسعه به دلیل بزرگی ذاتی دولت‌ها در هنگام جهانی شدن و بازتر شدن اقتصاد شوک‌های نامطلوبی بر اقتصاد این کشورها وارد می‌شود که به تدریج از دامنه نوسانات این شوک‌ها کاسته خواهد شد. بنابراین انتظار می‌رود اقتصاد داخلی بتواند در شرایط جهانی شدن رقابتی تر و با حضور فعال تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی ظاهر شود.

5-2. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

با توجه به نتایج الگو و معنادار نبودن ضریب متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ضرورت دارد نسبت به رفع موانع احتمالی، اصلاح قوانین و مقررات جاری و به طور کلی مشوق‌های لازم در جهت جذب بیشتر این نوع سرمایه‌گذاری و در راستای منافع ملی اقدام گردد. ضعف مشوق‌های لازم، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در کشورهای در حال توسعه کاهش داده‌است. لذا دولت‌ها باید تلاش کنند با اصلاحات و تعدیلات لازم و مشوق‌های مناسب ورود و جذب این نوع سرمایه‌گذاری‌ها را آسان و تسهیل نمایند.

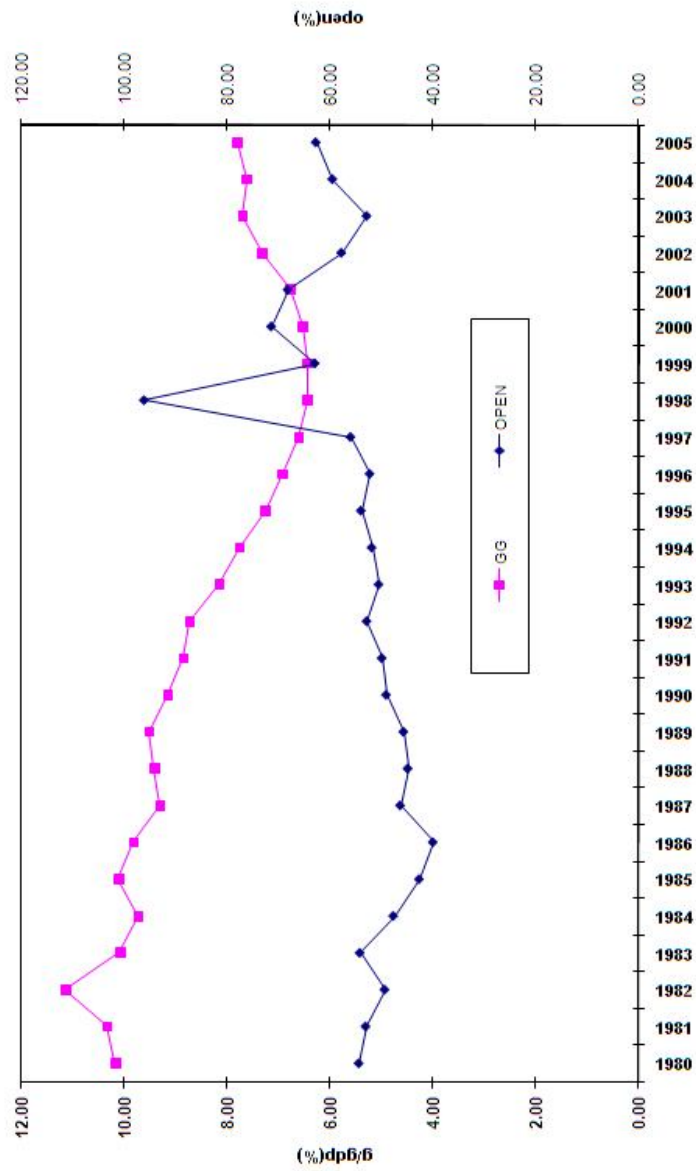
5-3. گسترش مطالعات و تقویت مبانی نظری

روند مطالعات تجربی مورد بررسی در این مقاله موید این است که می‌بایستی مطالعات قابل توجهی در آینده، به تبیین مبانی نظری جهانی شدن اقتصاد معطوف شوند و نسبت به برطرف کردن نقاط مبهم و ضعف‌های آن ارائه طریق نمایند. بنابراین در آینده به مطالعات تجربی بیشتری که بر پایه مبانی نظری مستحکم‌تری استوار باشند، نیازمندیم. به نظر می‌رسد حوزه مطالعاتی جهانی شدن اقتصاد نیازمند مطالعات جامع‌تری به خصوص در زمینه معرفی و به کارگیری شاخص‌های جدیدی از جهانی شدن (در این راستا می‌توان به شاخص‌هایی

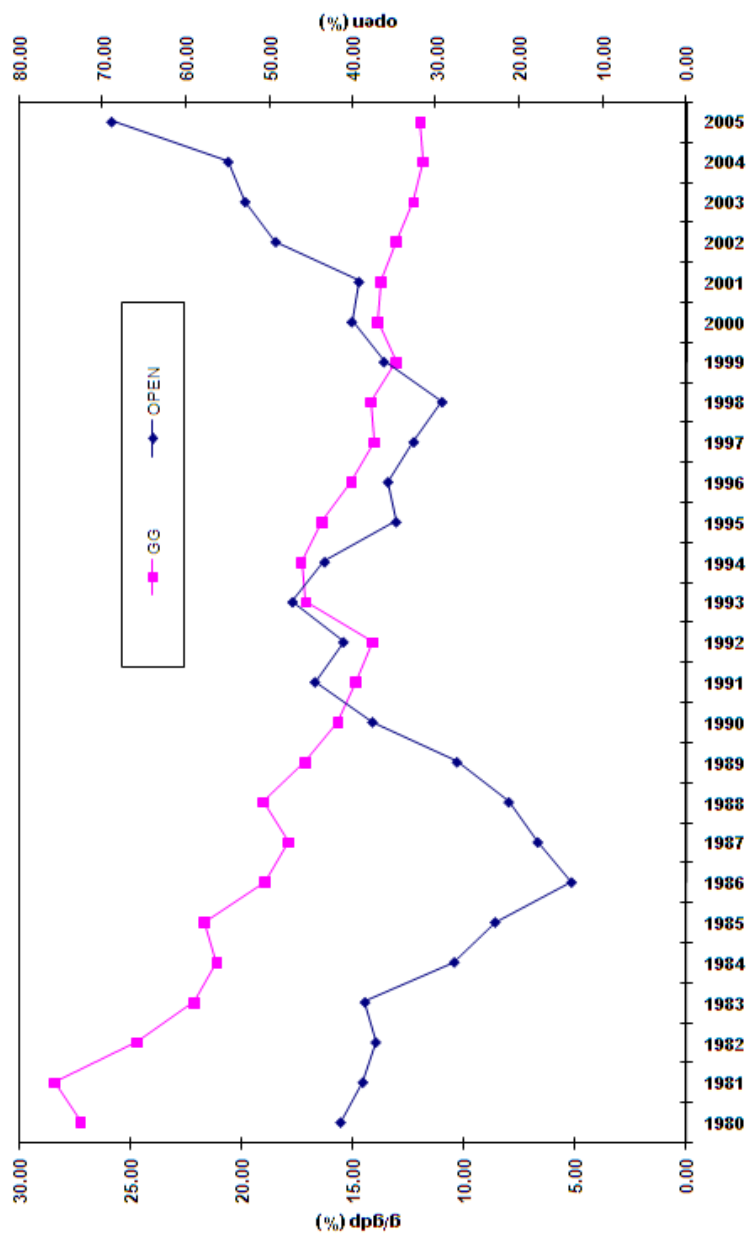
از قبیل، رقابت پذیری بین‌المللی و برون‌سپاری بین‌المللی¹ اشاره کرد) و همچنین موضوع بازسازی و نوسازی دولت در شرایط جهانی شدن، که مورد تایید و تاکید استیگلیتز (2002) و درهر (2006) قرار گرفته است، می‌باشد. این مطالعات حتی می‌توانند کاربرد الگوهای جهانی و تعادل عمومی را برای ارزیابی اثرات جهانی شدن بر بخش‌های متعدد اقتصادی در نظر بگیرند. در نهایت توصیه می‌گردد در مطالعات آتی کشورهای مورد مطالعه شباهت بیشتری به هم داشته باشند.

پیوست ها

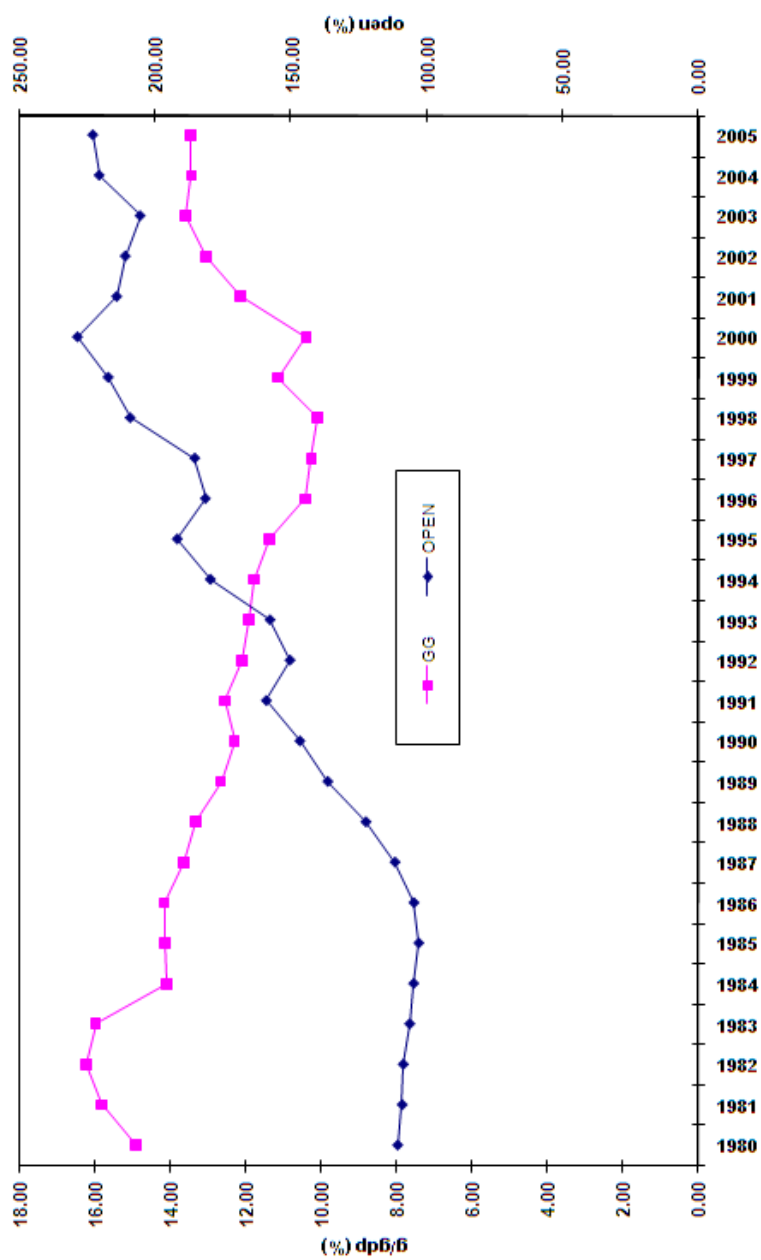
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در اندوزی



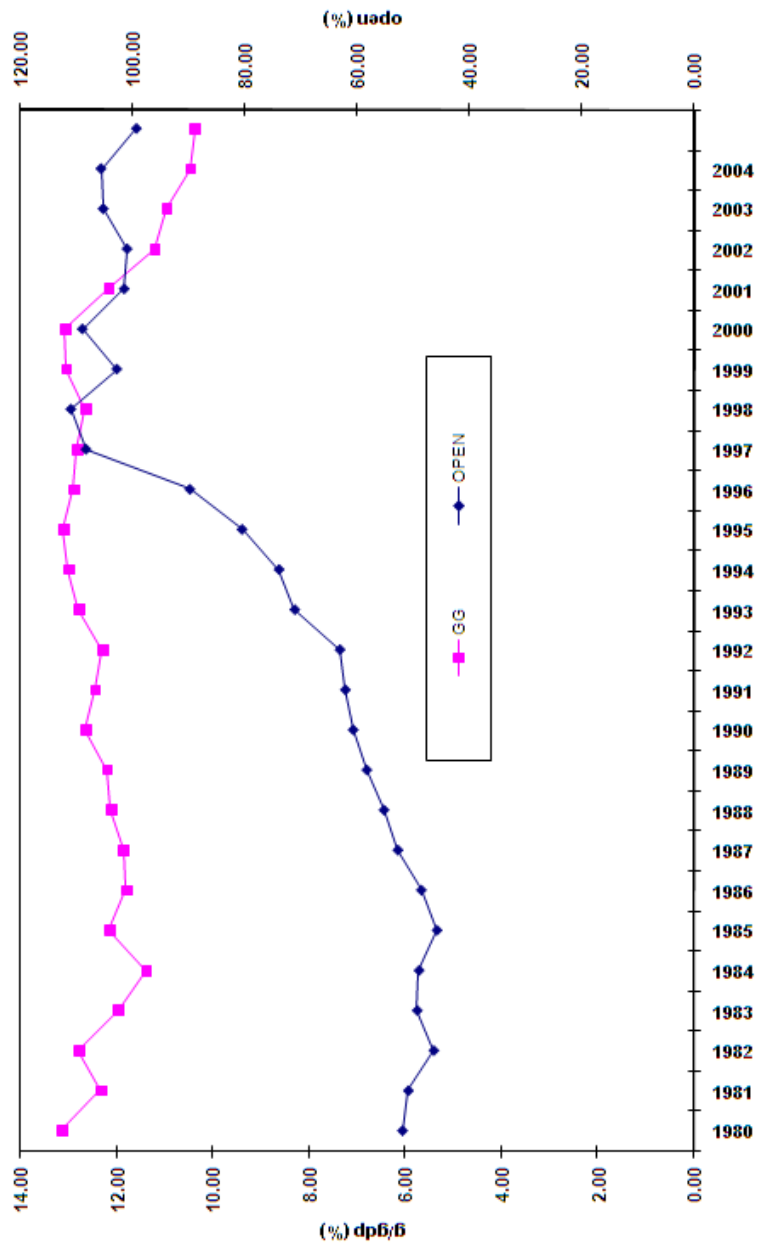
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در ایران



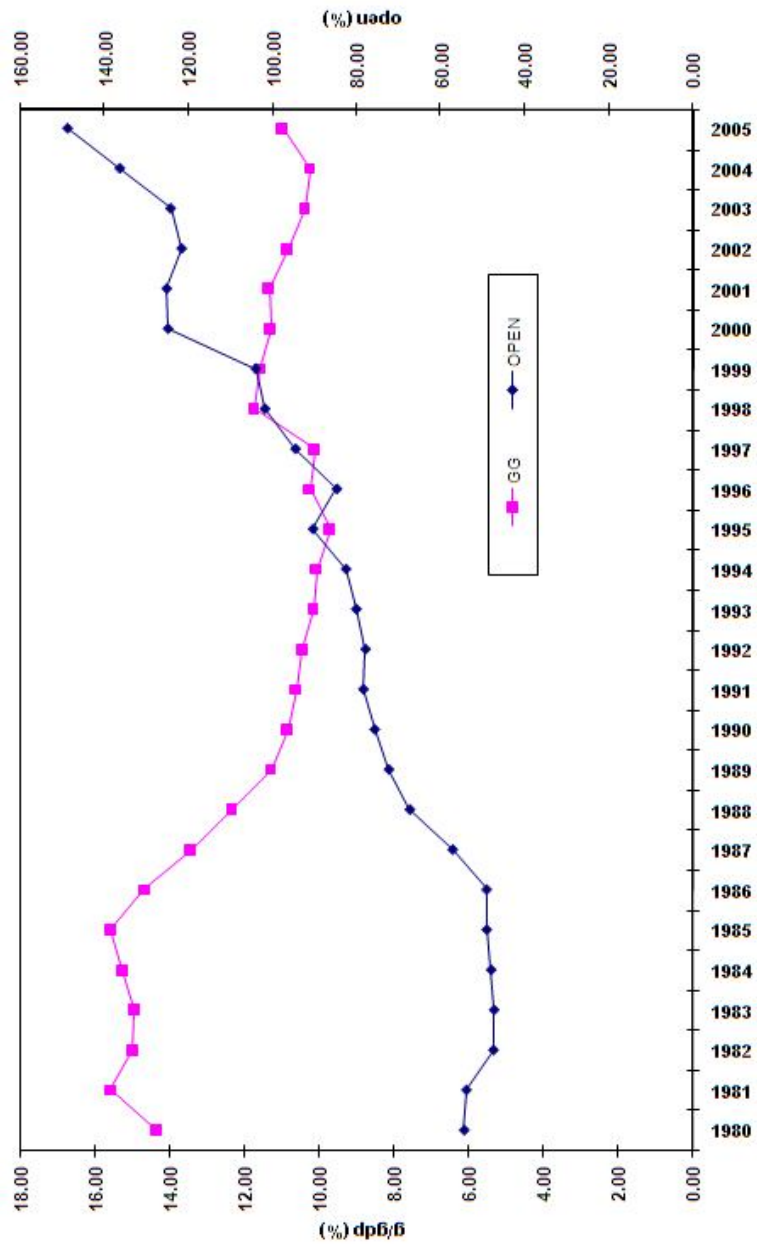
اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در مالزی



اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در فیلیپین



اندازه دولت و درجه آزادی تجارت در تایلند



منابع:

1. Alesina, A. and Perotti (1997), "The Welfare State and Competitiveness", *American Economic Review*, 87, 921-939.
2. Baltagi, B. (1995), "Econometric Analysis of Panel Data", New York: Econometrics workshop Paper No. 8404, Michigan State University.
3. Bergh, A. and Karlsson M. (2009), "Government Size and Growth: Accounting for Economic Freedom and Globalization", *Public Choice*, 195-213.
4. Bertucci, G. and Albert, A. (2001), "Globalization and the State: Challenges and Perspective", *United Nation World Public Sector Report*.
5. Bretschger, F. (2002), "Hettich Globalization, Capital Mobility and Tax Competition: Theory and Evidence for OECD Countries", *European Journal of Political Economy*, 18(4), pp 695-716.
6. Cameron, R. (1978), "The Expansion of the Public Economy: A Comparative Analysis", *American Political Science Review* 72, 1243-1261.
7. Crocker, D.A. (2004), "Development Ethics, Globalization, and Stiglitz", www.wam.umd.edu.
8. Dadgar, Y. (2001), "Literature Review of Role of Government in the Economy", *Journal of Culture and Thought*, 2, pp 21,71.
9. Dreher, A. (2006), "Does Globalization Affect Growth? Empirical Evidence from a New Index", *Applied Economics* 38(10), 1091-1110.
10. Dreher, A., Jan-Egbert, S. and Heinrich, W.U. (2006), "The Impact of Globalization on the Composition of Government Expenditures: Evidence from Panel Data", *CESifo Working Paper*, No. 1755.
11. Dreher, A., Noel Gaston and Pim Martens (2008), "Measuring Globalization Gauging its Consequences", New York: Springer.
12. Epifani, P. and Gancia G. (2005), "On Globalization and the Growth of Governments.

13. Epifani, P. and Gancia G. (2008) "Openness, Government Size and the Terms of Trade", IEW - Working Papers ieuw 359, Institute for Empirical Research in Economics – IEW.
14. Esmaeili, G.R. (2007), "Globalization or Globalizing", *Compass Magazine*, 155.
15. Garrett G. (2001), "Globalization and Government Spending Around the World", *Studies in Comparative International Development*, 35, 3-29.
16. Garrett, G. and Mitchell, D. (2001), "Globalization, Government Spending and Taxation in the OECD", *European Journal of Political Research*, 39, 145-170.
17. Gemmell, Kneller and Sanz (2008), "Foreign Investment, International Trade and the Size and Structure of Public Expenditures", *European Journal of Political Economy*, 24(1), 151-171.
18. Hays, J., D. Ehrlich and C. Peinhard (2005), "Globalization Spending and Public Support for Trade in the OECD: An Empirical Test of the Embedded Liberalism Thesis", *International Organization*, 59, 473-494.
19. Hays, J., Ehlich D. and Peinhardt, C. (2002), "Globalization, the Size of Government, and Labor Market Institutions: Maintaining Support for Openness among Workers", *Midwest Political Science Association 60th Annual Meeting*, Chicago.
20. Hicks, A. and Zorn, C. (2005), "Economic Globalization, the Macro Economy, and Reversals of Welfare: Expansion in affluent democracies", 1987-94, *International Organization*, 59, 631-662.
21. Hobbes, T. (2001), "The Leviathan", H. Bashiriyeh translation, Ney Press.
22. Ismael S. and Francisco J.V. (2003), "Does Globalization Increase Government Size? An analysis of the effects of foreign direct investment on total government expenditures and its components", *European Economy Group- UCM and FUNCAS*.
23. Jahn, D. (2006), "Globalization as "Goltons Problem"; The Missing Link in the Analysis of Diffusion Patherns in Welfare State Development", *International Organization*, 60, 401-431.
24. Keen and Marchand (1997), "Fiscal Competition and the Pattern

- of Public Spending”, *Journal of Public Economics*, Elsevier, 66(1), pp 33-53.
25. Kittel, B. and Winner, H. (2005), “How Reliable is Pooled Analysis in Political Economy?”, *The globalization-welfare state nexus revisited*, *European Journal of Political Research*, 44(2), pp 269–293.
 26. Maddala, G(1993), *The Econometrics of Panel Data*”, Vol. 1–2, Brookfield.
 27. Moshiri, S. and Jahangard, E. (2004), “Information and Communication Technology (ICT) and Economic Growth”, Allameh Tabatabaei University, *Journal of Iranian Economic Research*, 19, pp 13-27.
 28. Nahavandian, M. (2006), “We and Globalized World”, the Center for Globalization Studies.
 29. Orbeta, C.A. (2002) “Globalization and Employment: the impact of trade on employment level and structure in the Philippines”, *Philippines Institute for Development Studies Discussion Paper Series No. 04*.
 30. Qarabaghyan, M. (1992), “Economic Growth and Development”, Ney Press.
 31. Rama, M. (2003), “Globalization and Workers in Developing Countries”, *World Bank policy research working paper*, pp.29-58.
 32. Rodrik, D. (1998), “Why Do More Open Economics Have Bigger Governments?” *Journal of Political Economy*, 106, 997-1032.
 33. Schulze and Ursprung, H.W. (1999), “Globalization of the Economy and the Nation State”, *The world Economy*, Wiley Blackwell, 22(3), pp 295-352.
 34. Stiglitz, J. (2002), “Globalization and its Problems”, Golriz Hassan translation, Ney Press.
 35. Tanzi, V. (2004), “Globalization and the Need for Fiscal Reform in Development Countries”, *INTAL-ITD, Occasional paper-Siti-06*.
 36. Tanzi, V. and Schuknecht L. (1995), “The Growth of Government and the Reform of the State in Industrial Countries”, *IMF working paper*, No. 95/130.
 37. Tohydfam, M. (2001), “The National Government in the Era of

- Globalization”, National Studies, 3(10), PP 34-47.
38. Ursprung (2006), “The Impact of Globalization on the Composition of Government Expenditures: Evidence from Panel Data”, CESifo Working Paper No.1755.
 39. Vedeler, R.K. and Gallaway, E. (1998), “Government Size and Economic growth”, in: <http://www.house.gov/jec/growth/govtsize.htm>
 40. Vincent, A. (1997), “Theories of Government”, H. Bashiriyeh Translation, Ney Press.